

درباره اصطلاح مراعی^۱

نقیسه ایرانی (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی)

مقدمه

مراعی، از ریشه «رعی»، جمع مَرَعی و به معنی «چراگاهها» است. این واژه با همین معنی از عربی وارد فارسی شده است. در متن های فارسی پیش از سده ششم مراعی تنها در معنی «چراگاهها» به کار رفته است و معنی اصطلاحی آن تا جایی که منابع نشان می دهد، از سده ششم در متن های فارسی دیده می شود. در فرهنگها، معنی اصطلاحی این واژه عمدتاً با تسامح یاد شده است. برای نمونه:

مراعی ۱. چراگاهها: احوال مراعی و شکارگاهها بین (سیاست نامه ۴۱). ۲. (مالیه) مالیات مرتع. ۳. (مالیه) مالیاتی که بابت میشها و بزهای شیرده پرداخته می شد (معین ۱۳۷۱).

مراعی نوعی مالیات که از صاحبان بزها و میش های شیرده گرفته می شده است (انوری ۱۳۸۱).

معنی دوم فرهنگ فارسی (مالیات مرتع) که در لغت نامه دهخدا هم نقل شده است از منابع تأیید نمی شود. در ادامه خواهیم دید که معنی مراعی و اینکه از صاحبان چه جانورانی گرفته می شد در منابع یکسان نیست، اما آنچه مسلم است اینکه مراعی از صاحبان چهارپایان چرنده در مراتع (عمدتاً گوسفند و بز) گرفته می شد و ارتباطی به مالیات مأخوذ از «مرتع»ها ندارد.

۱. از آقایان علی صفری آق قلعه و دکتر محمد شادروی منش که این مقاله را خوانند و نکات مفیدی را یادآور شدند تشکر می کنم.

۲. برای این منظور پیکره گروه فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مجموعه ای از نرم افزارهای علوم اسلامی (نور) بررسی شده است.

کاربرد اصطلاحی مراعی به معنی «مالیاتی که از برخی چارپایان گرفته می‌شود» در فرهنگ‌های عربی مورد رجوع ما دیده نشد و به نظر می‌رسد این کلمه در زبان فارسی معنی اصلاحی یافته باشد. تنها کلماتی از این ریشه که می‌توان معنایی نزدیک به معنای اصطلاحی از آن‌ها دریافت الرعایا و الرعاویة است به معنی «چهارپایی که برای بازار یا سلطان چرانیده شده باشد» و همچنین ارعاویه که ویژه مواشی سلطانی بوده و بر آن‌ها داغ نهاده می‌شد (برای نمونه، ← ابن منظور ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۵۲؛ خوری ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۹۹ و ۴۰۰).

اصطلاح مراعی در متن‌های فارسی

کاربرد اصطلاح مراعی به معنی «مالیات بر چهارپا» دست‌کم از سده ششم در متن‌های فارسی دیده می‌شود. برای نمونه:

مأمون خلیفه از سفری بازمی‌گشت. ... به دیهی از دیه‌های بغداد رسید که در آن دیه، مردم و مواشی بسیار دید. پرسید که در این دیه مردم و ستور چند باشد؟ بگفتند: که چندین باشد. و پرسید که خراج این دیه چند است؟ چیزی نیک اندک گفتند. مأمون اندیشید که بیت‌المال را توفیری بزرگ پیدا آمد، بفرماییم تا از این ده مراعی ستانند ... (مبارکشاه ۱۳۴۶، ص ۶۸).

این اصطلاح در دستور دبیری نیز در ردیف اصطلاحاتی چون توجیه و صدقات به کار رفته که نشان می‌دهد معنای مالیاتی داشته است:

هرچ از دیوان رَوَد از صنوف معاملات و عقود قبالات و توجیه و مراعی و صدقات و اطلاق جامگیات و جرایات و تفصیل محاسبات و حلّ و عقد و خفض و رفع و دخل و خرج همه زیر قلم خویش دارد (میهنی ۱۹۶۲، ص ۱۱۱).

البته از این شاهدها به درستی معلوم نمی‌شود که منظور از مراعی چیست، اما کاربرد مالیاتی آن را نشان می‌دهد. در شاهد منقول از آداب الحرب و الشّجاعه مراعی جزو اموال بیت‌المال به‌شمار آمده‌است. در شاهد زیر از [ترجمه] مسالک و ممالک نیز هنگام یادکرد «ابواب مال بیت‌المال» از مراعی نام برده شده‌است:

ذکر ابواب مال بیت المال: ابواب المال کی در دواوین مثبت بود، از: خراج و عشر کشتی‌ها و خمس معادن و مراعی و جزیت و غله دارالضرب و مراصد و ضیاع و مستغلات و آب‌بها و ضرایب نمک و ضریبه و^۱ بیشه‌ها ... (اصطخری ۱۳۴۷، ص ۱۳۶). این نشان می‌دهد که برخی منابع، مراعی را جزو بیت‌المال به‌شمار می‌آوردند و برخی، مانند دستور دبیری، آن را صرفاً از اموال دیوانی می‌شمردند.

چگونگی و اندازه دریافت مراعی

تاریخ جهانگشای یکی از کهن‌ترین متن‌های فارسی است که در آن به اندازه و چگونگی دریافت مراعی اشاره شده است:

از مراعی چهارپای که آن را قوبچور خوانند از یک جنس چهارپای اگر کسی را صد سر باشد یک سر بدهد و اگر کم باشد هیچ ندهد (جوینی ۱۹۳۷، ج ۳، ص ۷۹). مشابه همین عبارت در جامع‌التواریخ نیز با اندک اختلافی درج شده که گویا برگرفته از جهانگشای است:

و مراعی چهارپای که آن را قوبچور خوانند از یک جنس چهارپای هرکس را که صد سر باشد یک سر بدهد، و آنچه کم از صد باشد هیچ ندهد (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ص ۸۴۵).

این در حالی است که هم‌زمان با جوینی — که در بغداد به‌سر می‌برد — در رساله^۲ خواجه نصیرالدین طوسی در امر مالیات در تعریف مراعی اشاره شده که در تعداد کمتر از یکصد سر چهارپا، مالیات را به زر می‌ستاندند:

اما از چهارپای‌داران هم در قدیم نگرفته‌اند. بعد از آن هر چهارپایی که زاینده بود و به صحرا چرانند از صد یکی گرفته‌اند و از آنچه کمتر بوده زر گرفته‌اند و این را مراعی خوانده‌اند (تاریخ شاهی قراختائیان ۱۳۵۵، ص ۴۲؛ طوسی ۱۳۳۵، ص ۳۲ و ۳۳؛ Minovi & Minorsky 1940, p. 761).

خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هجری) رساله^۲ یادشده را برای هولاکو (حکومت ۶۵۱-۶۶۳ هجری) نوشته است.

به نوشته^۳ یکی از مستوفیان قرن دهم، در حدیقه‌الحساب، مراعی صرفاً از گوسفندان نتاجی، بی‌توجه به تعداد یکصد سر و به‌صورت نقدی گرفته می‌شد:

۱. ظاهراً «و» زائد است (مجله فرهنگ‌نویسی).

مراعی مشتق از رعی است و رعی در لغت «چریدن» است و در اصطلاح، مالی که به جهت گوسفندان نتاجی ستانند آن را مراعی گویند (نامی، ص ۱۱۰). در تاریخ کاشان نیز اشاره به دریافت نقدی مراعی دیده می‌شود، با این تفاوت که از صاحبان بز نیز مراعی دریافت می‌شده است:

مراعی آن است که هر کس گله گوسفند داشته باشد برای هر گوسفند زائیده [ظاهراً: زائیده] شیرده، خواه بز و خواه میش^۱، از ربع صاحبقران الی نیم صاحبقران به اسم مراعی و سناق می‌دهد (ضرابی ۱۳۴۱، ص ۱۳۵).

این شاهدها نشان می‌دهد که اندازه و چگونگی دریافت مراعی در مناطق و دوره‌های گوناگون، یکسان نبوده است.

ارتباط مراعی و قوبچور

در شاهدهای نقل شده از تاریخ جهانگشای و جامع‌التواریخ، ظاهراً قوبچور نوعی مراعی دانسته شده است. با توجه به شاهدهای قوبچور در متن‌های فارسی دوره‌های گوناگون، چنین دریافت می‌شود که قوبچور مالیاتی سرانه بوده که هم از مالکان چهارپایان و هم از برخی افراد گرفته می‌شد. بنابراین، آنچه درباره یکی بودن قوبچور و مراعی یاد شده یا با تسامحی همراه است یا اینکه در دوره نگارش تاریخ جهانگشای صرفاً این کاربرد را داشته است. البته این مطلب حتی در آن دوره نیز نسبی است، چنان‌که در جایی از کتاب المرشد فی الحساب (۶۹۱ هجری) عبارتی آمده که نشان می‌دهد قوبچور مالیاتی بوده است که از هر فرد می‌گرفته‌اند:

... باقی محلات را بر این موجب بنویسد و اسامی جمله رعایا ذکر کند و قوبچور ایشان معین گرداند (حسن بن علی، ص ۲۱۲).

حتی شاهد زیر از جامع‌التواریخ نشان می‌دهد که قوبچور معنایی عمومی‌تر هم طراز با مالیات دارد و حتی مواردی چون نمد و قروت را نیز در بر می‌گرفته است:

پیش‌ازاین، که هنوز عادات و رسوم ایشان برقرار بود، از تمامت لشکر هر سال قوبچور اسب و گوسفند و گاو و نمد و قروت و غیره جهت آوردوها و لشکرها که درویش شده بودند برون می‌کردند (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ص ۱۴۷۶).

۱. میش در برخی متن‌های کهن به معنی مطلق «گوسفند نر یا ماده» به کار می‌رفته است (→ دهخدا و همکاران ۱۳۷۶، ذیل میش).

ارتباط و اختلاف مراعی و مواشی

پیش‌تر در بررسی اصطلاح مراعی، تعریف آن را از حدیقة الحساب (نامی، ص ۱۱۰) یاد کردیم که مطابق آن، مراعی مالیاتی بوده که صرفاً از صاحبان گوسفندان نتاجی به صورت نقدی گرفته می‌شد. در همان متن تعریف اصطلاح «مواشی» نیز چنین درج شده است:

مواشی از مشی است و مشی در لغت «رفتن» بُود و در اصطلاح، مالی که به جهت شتر و گاو و درازگوش و اسب و استر و مگسِ عسل ستانند آن را مواشی خوانند (همان).

از این تعریف‌ها می‌توان فهمید که مواشی نیز مانند مراعی از جانوران گرفته می‌شد، اما مراعی صرفاً از صاحبان گوسفندان اخذ می‌شد و مواشی از صاحبان چهارپایان دیگر.

ارتباط مراعی و مواشی با صدقات

در یکی از حکایت‌های نصیحة الملوک منسوب به غزالی^۱، مردی که رمه‌ای گوسفند دارد می‌گوید:

سر سال بُندار ناحیت بیامد و از من سیم مراعی خواست (ص ۱۵۶).
واژه سیم در این شاهد در نسخه اساس نبوده و مصحح آن را از نسخه دیگری افزوده است. اگر این واژه در تحریر اصلی متن بوده باشد، آن‌گاه می‌توان دریافت که مراعی به صورت نقدی دریافت می‌شده، اما در غیر این صورت هم، باز این شاهد نشان می‌دهد که مراعی مالیات گوسفندان بوده است.

این حکایت در سیرالملوک و هفت‌پیکر (داستان اندرز گرفتن بهرام از شبان) نیز آمده است. در سیرالملوک به جای بندار، عامل صدقات و به جای مراعی، صدقات آمده است. در آنجا، عامل صدقات به صراحت «گردآورنده مالیات دامداران» است:

چون عامل صدقات بیامد و از من بر عادت گذشته صدقات خواست تمامی رمه را آن بقیتی که مانده بود از رمه من، در سر کار صدقات شد (نظام‌الملک ۱۳۶۴، ص ۳۳).
در روایتی از همین حکایت در هفت‌پیکر نیز بدون کاربرد صریح اصطلاح «مراعی» از «عامل صدقات» و «زکات» یاد شده است:

۱. حتی اگر انتساب این متن به غزالی نادرست باشد، ویژگی‌های زبانی آن مربوط به قرن پنجم است (مجله فرهنگ‌نویسی).

تا به جایی که عامل صدقات آنچه ماند از منش ستد به زکات

(نظامی ۱۹۸۷، ص ۵۸۰)

طبق شاهدهایی که در متن‌های دیوانی و فقهی دیده می‌شود، مواشی تنها یکی از گونه‌های مشمول صدقه است. ضمناً صدقه در این معنی با زکات تفاوت دارد. همان‌گونه که می‌دانیم، پرداخت زکات، بدون در نظر گرفتن اختلاف‌ها، از واجبات بوده است اما صدقه واجب شرعی نبوده است. باین‌حال، شاهدها نشان می‌دهد که حکومت‌ها معمولاً مالیات‌هایی را افزون بر مالیات‌های شرعی دریافت می‌کرده‌اند. شاید از همین روی است که مثلاً در مفاتیح‌العلوم (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۹) برای مالیات بر چهارپا اصطلاح صدقات‌الماشیه آمده و اصطلاح مواشی، به معنی مالیاتی آن، در آنجا به کار رفته است. جالب توجه آنکه در متن المرشد فی الحساب صدقات همان مواشی دانسته شده است:

صدقات: اینست کی مواشی می‌خوانند (حسن‌بن علی، ص ۱۶۷).

در شاهی که پیش‌تر از دستور دبیری (میهنی ۱۹۶۲، ص ۱۱۱) یاد کردیم، اصطلاح مراعی در کنار صدقات به کار رفته است که نشان می‌دهد این دو در نظر میهنی یکسان نبوده‌اند. باین‌حال، به نظر می‌رسد اصطلاح صدقات در میان دیوانیان عمدتاً برای صدقه مواشی به کار می‌رفته است.

همچنین، از شاهدها دریافته می‌شود که اندازه و چگونگی دریافت مراعی، مواشی یا صدقات در مناطق و دوره‌های گوناگون، یکسان نبوده است و همانند مالیات‌های شرعی، اندازه معینی نداشته و در هر دوره مطابق روش حکومت‌ها دریافت می‌شده است. برای نمونه، برطبق متون فقهی، بر گوسفندانی که تعدادشان زیر چهل باشد زکات تعلق نمی‌گیرد و برای بیش از چهل گوسفند نیز صرفاً بر اساس قواعدی که در متون فقهی یاد شده زکات دریافت می‌شد (شیخ طوسی ۱۳۴۲، ص ۱۸۹؛ خنجی ۱۳۶۲، ص ۲۳۴)، درحالی‌که از شاهدهای آغاز همین مقاله دانسته می‌شود، با چشم‌پوشی از اختلاف‌ها، برخی حکومت‌ها از هر یکصد گوسفند یک گوسفند دریافت می‌کردند. بعید است که حکومت مالیات دریافتی خود را حتی کمتر از اندازه شرعی دریافت کند و در نتیجه، می‌توان احتمال قوی داد که مراعی مالیاتی بوده که افزون بر مالیات شرعی گرفته می‌شده است.

در خلاصه‌التواریخ شاهدهی آمده است که صریحاً نشان می‌دهد گرفتن مواشی و مراعی خلاف عدل و شریعت بوده است:

شاه جم‌جاو رضوان‌بارگاه پادشاه دانا و قاهر و صاحب‌شوکت و ماهر بود. عدلی تمام و سیاستی مالاکلام داشت. مال و حقوق دیوانی را موافق قانون شریعت نبوی در ممالک محروسه بازیافت می‌نمود و تمغاوات و مال بازارها و مواشی و مراعی و حواکه و نحاله و سایر مطالبات رعیت را که در شرع مقرر نبود مسدود گردانیده بود (منشی قمی ۱۳۸۳، ص ۵۹۶ و ۵۹۷).

کاربرد مراعی در معنی چهارپا

در برخی متن‌ها، به ویژه متن‌های قرن نهم تا دوازدهم، شاهدهایی از کاربرد واژه مراعی در معنی مطلق «چهارپا» دیده می‌شود. این معنی در فرهنگ‌های مورد رجوع ما (از جمله، لغت‌نامه و فرهنگ فارسی و فرهنگ بزرگ سخن) نیامده است. نمونه این کاربرد در ظفرنامه آمده است:

لشکر منصور با غنایم نام‌محصور باز گشتند، و به سعادت زمین بوس مستسعد شده، به نوازش و تربیت پادشاهانه اختصاص یافتند. و از جمله، چندان مراعی و مواشی غنیمت گرفته، آورده بودند که شرح شمه‌ای از آن در حیز حصر و بیان نگنجد (یزدی ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۶۳).

همچنین در جامع مقیدی آمده است:

گاه باشد که پانصد نفر با مواشی و مراعی بدان مکان عبور نمایند، به قدرت پادشاه بی‌انبا چندان آب می‌آید که همگی سیراب می‌گردند (بافقی ۱۳۴۲، ج ۳، ص ۸۲۸).
به‌ویژه شاهد زیر از دیوان قائم‌مقام (فراهانی ۱۳۶۶، ص ۱۸۳) این معنی را تأیید می‌کند:
برون خانه‌شان یک خرمن کود ز سرگین مراعی گشته موجود

کاربرد اصطلاح مراعی در بیتی از الهی‌نامه

در الهی‌نامه عطار داستانی بدین‌قرار هست که روزی سنجر نزد رکن‌الدین اکاف (یکی از صوفیان) رفت. اکاف در آن خلوت از شاه پرسید که آیا از شیوه پادشاهی خود شرم نداری که حتی از پیه‌پیزی (نوعی غذای درویشانه) که یک پیرزن فقیر برای غذای خود می‌پزد نیز چیزی برای خویشتن می‌ستانی؟ سنجر از این گفته در شگفت شد و پرسید که چگونه چنین می‌پنداری؟ اکاف اشاره کرد که این پیرزن با زحمت بسیار ریسمانی

می‌ریسد و آن را برای خرید غذا (متشکل از پیه و پیاز) و هیزم می‌فروشد. تو از همین پیه و پیاز و هیزم مالیات می‌گیری و لذا از غذای آن پیرزن هم به‌صورت غیرمستقیم چیزی برای خود ستانده‌ای. به عبارت الهی‌نامه:

هم از بازار تره می‌ستانی هم از هیزم هم از پی، می‌ندانی؟

قابل توجه این که در مصراع اول قاعداً باید بازار به تره (= سبزی) اضافه شود (بازار تره) زیرا تره ستاندن سنجر از بازار وجهی ندارد. به احتمال بسیار در اینجا اشاره به دریافت مالیات از تره است، اما به آن تصریح نشده و صرفاً با کاربرد فعل ستاندن (مالیات) از تره به قرینه معنوی حذف شده است (یعنی از بازار تره مالیات می‌ستانی). می‌دانیم که در گذشته از بازرگانان و بازاریان مالیاتی گرفته می‌شد که در میان مستوفیان با نام بیاعی (الیباعیه) خوانده می‌شد (حسن بن علی، ص ۱۷۱؛ تاریخ شاهی قراختانیان، ص ۴۲). گرفتن مالیات از بازار «تره»، «هیزم» و «پی» (پیه)، اشاره به همین بیاعی است. سپس سراینده در بیت دوم اشاره دارد که تو (سنجر) از دام‌ها نیز مالیات می‌گیری. در نتیجه، با ستاندن مالیات از دام (که مأخذ پیه است) و همچنین، گرفتن بیاعی از بازار (تره و هیزم) عملاً به‌صورت غیرمستقیم از خوراک پیه‌پیاز آن پیرزن مالیات گرفته‌ای. بعد از بیت یادشده، بیت زیر آمده که اختلاف ضبط نسخه‌های آن مورد توجه ما در این بخش از مقاله است. این بیت در چاپ هلموت ریتزر (عطار ۱۹۴۰، ص ۲۵۵) چنین است:

ز یکیک بز مواشی می‌بخواهی گدایی به بسی زین پادشاهی

مصراع نخست از دیدگاه اصطلاحات دیوانی همراه با تسامح است، زیرا همان‌طور که اشاره کردیم، برای مالیاتی که از گوسفند و بز می‌گرفتند، اصطلاح مراعی به‌کار می‌رفته است و مواشی از جانوران دیگری گرفته می‌شد.

ریتزر این ضبط را بر اساس دو نسخه‌ای که با نشانه اختصاری I و M از آن یاد کرده، آورده و ضبط سه نسخه دیگر مورد استفاده او چنین گزارش شده است:

F: ز برک تره مراعی؛ B: ز یک بز مراعی؛ A: ز یک تره مراعی

همین بیت در چاپ شفیع کدکنی (عطار ۱۳۸۷، ص ۳۱۳، بیت ۴۴۶۵) چنین ضبط شده است:

ز یک تره براعی می‌بخواهی گدایی به بسی زین پادشاهی

و ایشان در تعلیقات مربوط به این بیت (همان، ص ۶۶۰) اشاره کرده‌اند که در هیچ‌یک از نسخه‌های مورد استفاده‌شان مواشی نیامده‌است.

شفیعی کدکنی (همان جا) در مورد این بیت نوشته‌است که ضبط اقدم نُسَخشان را با اندکی تغییر از مراعی به براغی دگرگون کرده و در متن آورده‌است. به این ترتیب، ضبط مواشی با ضبط اقدم نُسَخ و اکثر نسخه‌های الهی نامه در دو چاپ ریتز و شفیعی کدکنی هماهنگی ندارد.

شفیعی کدکنی در همان جا در مورد واژه براغی آورده‌است: «براغی در معنی پاره‌ای یا بخشی، از کاربرد هدایة‌المُتعلّمین ... استنباط می‌شود و آن شاهد این است: وگر پراکنده بُود چو ابر براغِ براغ یا چُن پُنبه زده ناهموار و املس گردد.»
و به این ترتیب، بیت را چنین معنی کرده‌است: «از یک نان خورش هم تو پاره‌ای و بخشی را می‌گیری».

با جست‌وجو در منابع، کاربرد دیگری از کلمه براغ (براغی) به این معنی در متن‌های فارسی یافت نشد.

برای روشن شدن مفهوم و ضبط صحیح این بیت علاوه بر چاپ‌های الهی نامه، به چند نسخه این اثر که در کتابخانه مجلس بود نیز مراجعه شد. در اینجا، به ضبط هر یک از آن نسخه‌ها می‌پردازیم: نسخه ۱۰۶۹ مجلس (قرن ۸، برگ ۹۴): ز یک یک بز مراعی می بخواهی؛ نسخه ۲۶۵۹ مجلس (قرن ۹، برگ ۱۰۵): ز یک یک بز مراعی می بخواهی؛ نسخه ۱۱۴۹ مجلس (قرن ۹، برگ ۵۲): ز یک بر مراعی می نخواهی؛ نسخه ۱۱۵۶ مجلس (حدود قرن ۱۰، برگ ۴۲): ز یکیک بر مراعی می نخواهی.^۱

به این ترتیب، ضبط مراعی هم از این نسخه‌ها و هم از عمده نسخه‌های مورد استفاده مصححان تأیید می‌شود. ضبط مراعی در اقدم نسخ این متن — اساس تصحیح شفیعی کدکنی — نیز تنها یک نقطه افزون دارد. درضمن، ضبط مراعی در الهی نامه چاپ فؤاد

۱. به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز برای دیدن ضبط میکروفیلم شماره ۱۳۸۰/۳ که کتابت مورخ ۷۳۱ قمری است و الهی نامه مندرج در آن مجموعه در شمار کهن‌ترین دست‌نویس‌های معرفی شده‌است (← درایتی ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۳) مراجعه شد. اما الهی نامه از آن مجموعه مفقود بود. میکروفیلم دیگری از الهی نامه به شماره ۱۰۴ و مورخ ۸۲۸ هجری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که همان نسخه عاطف افندی است که ریتز ضبط آن را با نشانه A نشان داده‌است و بیت مذکور در برگ ۴۲۳ آن قرار دارد. دو میکروفیلم از دو نسخه متأخر (احتمالاً قرن ۹) به شماره‌های ۶۰۷۵ و ۲۴۱ همان ضبط «ز یک یک بز مراعی» را داشتند. بخش الهی نامه همچنین از میکروفیلم شماره ۲۴/۱۳ مفقود بود. متأسفانه، به دلیل همراهی نکردن مسئولان کتابخانه کاخ گلستان موفق به دیدن نسخه کتابخانه کاخ گلستان، که اساس کار شفیعی کدکنی بود، نشدم.

روحانی (عطار ۱۳۶۴، ص ۲۰۳) نیز دیده می‌شود: «ز یکیک بز مراعی می‌بخواهی» که معلوم می‌کند این ضبط دست‌کم در برخی از نسخه‌های مورد استفاده روحانی نیز وجود داشته‌است. از سویی معنای اصطلاحی مراعی مفهوم قابل پذیرشی به بیت می‌دهد.

تا به اینجا ضبط بیشتر نسخه‌هایی که یاد شد «ز یکیک بز مراعی می‌ستانی» است، که از نظر معنا پذیرفتنی می‌نماید، اما ضبط اقدم نُسخ و برخی دیگر از نسخه‌ها «ز یک تره / بر مراعی می‌ستانی» است. توافق چند نسخه در ضبط «تره / بر» را به هر حال نمی‌توان نادیده گرفت، به‌ویژه که اقدم نُسخ نیز آن را تأیید می‌کند. در این زمینه باید توجه داشت که ضبط «بر / بز» وزن شعر را مختل می‌کند و نمی‌تواند درست باشد. شاید به دلیل همین مشکل، کاتبانی که آن را بز خوانده و متوجه اختلال وزنی شده‌اند، برای رفع مشکل، «یک» را به «یکیک» بدل کرده‌اند.

اما ضبط تره، که در برخی نسخه‌ها دیده می‌شود، اگرچه با وزن بیت همخوانی دارد اما از دیدگاه معنایی با مراعی (یا مواشی) همخوانی ندارد، زیرا پیش‌تر اشاره کردیم که مراعی را از گوسفند و بز می‌گرفتند و نه از تره یا مرتع یا چیزی مشابه آن‌ها. بنابراین، تره در اینجا مناسب نمی‌نماید. بد نیست خاطر نشان کنیم که در نسخه‌های خطی، تسامح در نقطه‌گذاری حروف فراوان است و لذا بیشترین جایی که می‌توان در آن احتمال تحریف داد از راه همین نقطه‌گذاری حروف است. بنابراین، گمان می‌رود صورت اولیه بیت «ز یک بره مراعی می‌ستانی» بوده باشد که بعضی از کاتبان به دلیل نبود نقطه، «بره» را «تره» خوانده و ضبط کرده‌اند. به‌ویژه که ضبط «یک بره» دارای وجهی اغراق‌آمیز است که تأثیر بیت و سخن‌گوینده را افزایش می‌دهد.

منابع

ابن‌منظور (۱۴۰۸ هجری)، لسان‌العرب، تصحیح علی شیری، جلد ۵، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی. اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰)، مسالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، هشت جلد، تهران، سخن.

باقعی، محمد مفید مستوفی (۱۳۴۲)، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، سه جلد، تهران، اسدی. تاریخ شاهی قراختائیان (۱۳۵۵)، ناشناس، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

جوینی، عظاملک‌بن بهاء‌الدین محمدبن محمد (۱۹۳۷ میلادی)، تاریخ جهانگشای، جلد ۳، تصحیح محمد قزوینی، لیدن، بریل.

حسن‌بن علی، المرشد فی الحساب، نسخه شماره ۲۱۵۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲)، سلوک‌الملوک، محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی. خوارزمی، محمدبن احمدبن یوسف (۱۸۹۵ میلادی)، مفاتیح العلوم، تصحیح فان فلوتن، لیدن، بریل. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید (۱۳۷۴)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، جلد ۲، تهران، اسوه.

درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست‌واره دستنوشته‌های ایران (دنا)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران. رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن، چهار جلد، تهران، البرز. شیخ طوسی، عمادالدین (۱۳۴۲)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، چاپخانه دانشگاه.

ضرابی، عبدالرحیم کلانتر (۱۳۴۱)، تاریخ کاشان، تصحیح ایرج افشار، تهران، ابن‌سینا. طوسی، محمدبن محمدبن الحسن (۱۳۳۵)، مجموعه‌رسائل از تألیفات خواجه نصیرالدین، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.

عطار نیشابوری (۱۳۶۴)، الهی‌نامه، تصحیح فؤاد روحانی، تهران، زوار. عطار نیشابوری (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن. عطار نیشابوری (۱۹۴۰)، الهی‌نامه، تصحیح هلموت ریتر، استامبول، معارف. غزالی طوسی، امام محمدبن محمد (۱۳۵۱)، نصیحة‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.

قائم‌مقام فراهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی به انضمام مثنوی جلابرنامه، تصحیح بدرالدین یغمایی، تهران، شرق. مبارکشاه، محمدبن منصوربن سعید (معروف به فخر مدبر) (۱۳۴۶)، آداب الحرب و الشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.

معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، شش جلد، تهران، امیرکبیر. منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران. میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۹۶۲ میلادی)، دستور دبیری، انقره، ترکیه، انتشارات دانشکده‌الهیات دانشگاه آنقره.

نامی، قطب‌الدین خسروشاه: حدیقه‌الحساب، نسخه خطی به شماره ۳۰۲ کتابخانه حوزه علمیه امام صادق اردکان.

نظام‌الملک (۱۳۶۴)، سیرالملوک، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی.

نظامی گنجوی (۱۹۸۷ میلادی)، هفت پیکر، به کوشش طاهر احمد اوغلی محرم‌اوف، مسکو، دانش. یزدی، شرف‌الدین (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

Minovi, M. & M. Minorsky (1940), «Naṣīr al-Dīn Ṭūsī on Finance», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 10, No. 3, pp 755-789 .

